

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۵

جلسه ۲۶ - دوشنبه ۹۴/۹/۲

اشکالی از شهید صدر علیه السلام در استصحاب زمان به نحو کان ناقصه

از مباحث قبل به این نتیجه رسیدیم که حتی مثل نهار، لیل، ماه رمضان، شوال و امثال آن را به نحو کان ناقصه می‌توان استصحاب کرد و در نتیجه اگر زمان به نحو غیر انتزاعی مأخوذ در موضوع یا متعلق باشد، با استصحاب زمان، هر دو قابل احراز است.

اما شهید بزرگوار صدر علیه السلام مدعی است^۱ که حتی اگر زمان به نحو غیر انتزاعی دخیل در متعلق باشد، جبران استصحاب زمان به نحو کان ناقصه نمی‌تواند دردی را دوا کند؛ زیرا ضمّ وجدان به اصل در سایر قیود اختیاریه ممکن است، اما در مثل زمان که غیر اختیاری است نمی‌توان متعلق را حتی اگر زمان به نحو ترکیب مأخوذ در متعلق باشد، احراز کرد.

۱. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۶، ص ۲۷۵:

و اما إذا أخذ دخیلاً فی الواجب كما إذا وجب صوم النهار، أو صوم الزمان النهاری فشک فی بقاء النهار و عدمه، فالصحيح: انه لا یجری استصحاب النهار و لا استصحاب الصوم النهاری فی هذا القسم خلافاً لمشهور المحققین.

توضیح ذلك: انه لو أريد استصحاب الصوم النهاری فتارة یراد به إثبات أن الصوم فی هذا الآن لو وقع كان نهارياً فیجب، و أخرى یراد به إثبات أن صومه النهاری باق و لا ینقطع. اما الأول فهو من الاستصحاب التعليقی فی الموضوعات التکوینیة كما تقدم فی مناقشة مع المحقق العراقي (فده). و اما الثاني فلأن الشک فی بقاء الصوم النهاری بنحو القضية التنجیزیة أمر بید المکلف رفعه و لیس موضوعاً للأثر و المنجزیة و انما الذي یتنجز و یوجب الإمساک ثبوت القضية التعليقیة.

و إن أريد استصحاب النهار فهو لا یتثبت تقید الصوم و اتصافه بكونه فی النهار، نعم إذا كان دخالة الزمان فی الواجب علی نحو التركيب بأن يكون الواجب الصوم فی زمان و كون ذلك الزمان نهاراً أمکن إحراز ذلك بالاستصحاب كما هو فی سائر قیود الواجب المأخوذة فیہ بنحو التركيب، إلا أن هنا إشکالاً فی معقولیة التركيب فی قبال التقید

فإن لازمه أن ینبسط الأمر و الوجوب علی مجموع جزءین الصوم فی زمان و كون ذلك الزمان نهاراً، و واضح أن الجزء الثاني و هو كون الزمان نهاراً أمر غیر اختیاری و خارج عن قدرة المکلف فلا یعقل الأمر به عقلاً و لا عرفاً و انما المعقول و الاختیاری تقید الصوم بكونه فی النهار فهذه النکته تجعل أخذ الزمان فی الواجب بنحو التركيب غیر عرفی علی الأقل.

ایشان می‌فرماید: از لحاظ عقلی و عرفی، زمان را نمی‌توان به نحو ترکیب در متعلق اخذ کرد. این فرض از اساس غلط و نامعقول است؛ زیرا این فرض بدین معناست که: «ینبسط الامر و الوجوب علی مجموع جزئین»؛ امر و وجوب بر مجموع دو جزء منبسط شود، یک جزء «الصوم فی زمان» و جزء دیگر «کون ذلک الزمان نهاراً».

انبساط امر بر جزء اول، مانعی ندارد؛ یعنی «صوم در زمانی»، اما جزء دوم یعنی «کون ذلک الزمان نهاراً» نمی‌تواند متعلق تکلیف باشد و امر نمی‌تواند بر آن منبسط شود؛ چون امری تکوینی و خارج از اختیار است. فلان قطعه از زمان نهار باشد چه ربطی به اراده و اختیار مکلف دارد؟! مربوط به تقدیرات الهی و قانون خلقت است و چیزی که در اختیار مکلف نیست، نمی‌تواند متعلق وجوب شود. پس به این نحو نمی‌توانیم بگوییم متعلق حکم، دارای زمان است و تنها و تنها معقول آن است که زمان به صورت قید، دخیل در متعلق باشد؛ یعنی متعلق «الامساک النهاری» به نحو انتزاعی باشد، و پذیرفتیم که با استصحاب «کون هذه القطعة من الزمان نهاراً» این صورت قابل اثبات نیست و مثبت است.

بنابراین حتی اگر استصحاب در مثل نهار و لیل به نحو ناقصه جاری باشد، مشکل در احراز متعلق زمانی را حل نمی‌کند؛ زیرا وقتی می‌تواند مشکل را حل کند که به نحو غیر انتزاعی باشد، و به نحو غیر انتزاعی نیز محال است متعلق تحت تکلیف برود. پس هر جا متعلق با قید زمان تحت تکلیف رفته به نحو انتزاعی است و لذا با استصحاب نهار و امثال آن نمی‌توان متعلق را احراز کرد چون مثبت است.

بررسی فرمایش شهید صدر علیه السلام

اگر فرض کنیم استصحاب در کار نباشد و کسی ابتداءً این چنین امر کند که: صلاتی را در زمان بیاور و آن زمانی که صلات می‌آوری نهار باشد؛ نه اینکه عنوان نهاریت ثابت باشد بلکه فقط صرف اینکه وقتی صلات آورده می‌شود آن زمان نهار باشد، آیا این محال است؟! طلب غیر مقدور است؟!

معنایش این است که آن صلاتی را که در زمان می‌آوری و در اختیار توست و می‌توانی در شب اتیان کنی و می‌توانی در روز انجام دهی، امر می‌کنم که در روز بیاور. کما اینکه اگر گفتند فلان شیء را در این مکان یا در آن مکان بگذار، مکان امر غیر اختیاری است اما امر کردن به اینکه در مکانی که آن مکان حجره‌ی الف باشد بگذار، امر به غیر اختیاری نیست. ما نحن فیه نیز ظرف زمان است؛ مولا می‌فرماید صلات را در زمان بیاور و آن زمان نهار باشد. این امر، طلب نهار قرار دادن زمان نیست، بلکه در حقیقت طلب این است که آن نماز یا روزه‌ای که در زمان می‌گذاری، زمانش نهار باشد و این مقدور است و مشکلی

ندارد و لا نغنی به قیدیت یا اضافه‌ی به نهار إلا همین. پس اشکال این سید بزرگوار وارد نیست.

مطلب چهارم: اشکالی از شهید صدر^{علیه السلام} در رابطه با راه حل آخوند

مرحوم آخوند^{علیه السلام} فرمودند ما می‌توانیم متعلق را در وقتی که متلبس به متعلق باشیم احراز کنیم. مثلاً ماه رمضان است و روزه هستیم، شک می‌کنیم که مغرب شد یا خیر، می‌توانیم بگوییم امساک من قبل از این لحظه نهاری بود و همین را استصحاب کنیم و به تعبیر آخوند^{علیه السلام} مقید را بما هو مقید استصحاب می‌کنیم. قبلاً گفتیم علی المبنی اگر استصحاب به نحو کان ناقصه جاری باشد حرف شما درست است و اگر جاری نباشد درست نیست. همچنین گفتیم سخن شما فی الجملة درست است؛ یعنی در جایی که فرد متلبس به متعلق است مثل امساک در ماه رمضان، اما آنجایی که متلبس نیست؛ مثلاً شخصی نماز را نخوانده، شک می‌کند آیا هنوز وقت باقی است و باید نماز بخواند یا خیر، گفتیم اینجا نمی‌توان گفت صلات نهاریه بود هنوز هم باقی است؛ چون متلبس به صلات نشده بود تا حالت سابقه‌ی متیقنه داشته باشد و گفتیم راه حل ایشان اخص از مدعا است.

اما شهید صدر^{علیه السلام} اشکالی بر کلام آخوند^{علیه السلام} وارد کرده‌اند^۱ و آن اینکه:

۱. همان:

و اما إذا أخذ دخیلاً فی الواجب كما إذا وجب صوم النهار، أو صوم الزمان النهاری فشک فی بقاء النهار و عدمه، فالصحيح: انه لا یجری استصحاب النهار و لا استصحاب الصوم النهاری فی هذا القسم خلافاً لمشهور المحققین.

توضیح ذلك: انه لو أريد استصحاب الصوم النهاری فتارة یراد به إثبات ان الصوم فی هذا الآن لو وقع كان نهارياً فیجب، و أخرى یراد به إثبات ان صومه النهاری باق و لا یقطع. اما الأول فهو من الاستصحاب التعلیقی فی الموضوعات التکوینیة كما تقدم فی مناقشة مع المحقق العراقی (قده). و اما الثاني فلأن الشک فی بقاء الصوم النهاری بنحو القضية التنجیزیة أمر بید المکلف رفعه و لیس موضوعاً للأثر و المنجزیة و انما الادی یتنجز و یوجب الإمساک ثبوت القضية التعلیقیة.

✓ مباحث الأصول، ج ۵، ص ۳۷۸:

ثم إن المحقق الخراسانی (رحمه الله) ذکر فی المقام: أن الزمان لو كان دخیلاً فی الوجوب لجرى فيه استصحاب الزمان و استصحاب المقید بما هو مقید، فکأنه یرى أن کلا الاستصحابین یریان فی موضوع واحد. فی حین أنه لیس كذلك، بل کلّ منهما یرجى فیما لا یرجى فی الآخر؛ إذ لو كان الزمان قیداً لموضوع الحكم لا یرجى إلا استصحاب المقید لو كانت له حالة سابقة. و أما استصحاب الزمان فهو مثبت كما قلنا، و لو كان الزمان جزءاً لموضوع الحكم جرى استصحاب الزمان و لم یرجى استصحاب المقید؛ إذ الأثر لیس للمقید و إنما هو لمجموع ذات المقید المحرز وجداناً و الزمان المشکوک وجداناً و الثابت تعبداً، فلا معنى لاستصحاب المقید. هذا کله فی الوجوب.

و أما إذا كان الزمان مأخوذاً فی طرف الواجب و هو - لا محالة - یكون دخیلاً فی الوجوب بوجه من الوجوه باعتباره من الامور غیر الاختیاریة، كما إذا وجب صوم النهار، أو صوم الوقت الذی هو نهار (الأولی) (کان) الناقصة و الثانیة تامّة) فالصحيح عدم جریان الاستصحاب فی بوجه أصلًا، لا استصحاب الزمان و لا استصحاب المقید بما هو مقید، فإذا كان نهار شهر رمضان دخیلاً فی الواجب و صام المکلف إلى أن شک فی انتهاء النهار و بقاءه لم یرجى استصحاب النهار و لا استصحاب الإمساک النهاری.

أما عدم جریان استصحاب المقید، أعنى الإمساک الثابت فی النهار، فتوضیحه: أن الشک فی بقاء هذا القید تارةً بیّن فی قضية تعلیقیة هی: أنه

نمی‌توانید استصحاب صوم نهاری جاری کنید؛ «لأن الشك في بقاء الصوم النهاري بنحو القضية التنجيزية امر بيد المكلف رفعه»؛ زیرا شک در بقاء صوم نهاری به نحو قضیه‌ی تنجیزیه - یعنی شک در امساک نهاری که بالفعل موجود باشد - امری است که رفعش به دست مکلف است؛ یعنی مکلف می‌تواند این شک مسبوق به یقین به امساک نهاری منجز را نقض کند و در نتیجه قطع پیدا کند به عدم بقاء امساک نهاری منجزاً.

توضیح مطلب: کسی فرضاً در غیر ماه رمضان، روزه‌ای است که قطع آن حرام نیست و در آخر وقت شک می‌کند آیا هنوز باید این روزه را ادامه بدهد و امساکش نهاری خواهد شد یا خیر؟ (به عنوان شک در احراز متعلق) مرحوم آخوند فرمودند چون این شک حالت سابقه دارد و متیقن است، به عنوان امساک نهاری استصحاب می‌شود و شخص احراز می‌کند امساکش از اکنون به بعد هم نهاری است.

شهید صدر رحمته الله می‌فرماید: از آنجا که مکلف می‌تواند این امساک را از بین ببرد؛ یعنی می‌تواند افطار کند، دیگر شک او به نحو قضیه‌ی تنجیزیه که دارای اثر باشد نیست؛ زیرا شک فعلیش با افطار، تبدیل به قطع به عدم امساک نهاری می‌شود؛ لهذا در چنین مواردی نمی‌توان استصحاب کرد؛ زیرا بید المكلف رفعه؛ مکلف می‌تواند این شک مسبوق به یقین امساک نهاری را از بین ببرد. آری، اگر به نحو قضیه‌ی تعلیقیه (نه تنجیزیه) باشد که بگوییم اگر قبلاً امساک واقع می‌شد در نهار بود، پس الآن هم اگر واقع شود در نهار است، به این نحو می‌شود استصحاب کرد اما استصحاب تعلیقی می‌شود که قبلاً بیان شد استصحاب در چنین مواردی جریان ندارد.

پس چون شک در مثل بقاء صوم نهاری به نحو قضیه‌ی تنجیزیه امری است که رفعش به دست مکلف است، قابل استصحاب نیست.

لو بقي ممسكاً لكان ذلك إمساكاً نهاريًا، و اخرى يبين بنحو القضية التنجيزية، أي: إن إمساكه النهاري هل يبقى أو سوف ينقطع.

أما الأول فلا يجري الاستصحاب بلحاظه؛ لعدم جريانه في قضية تعليقية من هذا القبيل.

و أما الثاني فأيضاً لا يجري؛ لأنه بالإمكان رفع الشك التنجيزي هذا باختيار نقض الإمساك الموجب لقطعه على كل تقدير بعدم بقاء الإمساك النهاري بنحو القضية التنجيزية، فلا يعقل تنجيز الإمساك عليه و تسجيله باستصحاب الإمساك النهاري بعد أن كان المكلف قادراً على رفع موضوع هذا الاستصحاب، و هو الشك بنفس المخالفة.

و أما عدم جريان استصحاب الزمان بنفسه فلأنك عرفت فيما مضى في فرض أخذ الزمان في الوجوب: أن الزمان لو كان قيداً لم يمكن إثباته بالاستصحاب إلّا بنحو الملازمة العقلية؛ لأن التقيد لازم للمستصحب في هذا الفرض. نعم، لو كان جزءاً لثبت بالاستصحاب.

۱. مراد از قضیه‌ی تنجیزیه در مقابل قضیه‌ی تعلیقیه است؛ یعنی مکلف می‌گوید امساک نهاری بود و شک کردم؛ در مقابل آنکه گفته شود اگر امساک می‌کردم امساک نهاری بود و الآن شک دارم اگر امساک کنم، آیا امساک نهاری است یا نه.

بررسی کلام شهید صدر رحمته الله

تعجب است که ایشان این شرط را از کجا آوردند که شک در بقاء صوم نهاری به عنوان قضیه‌ی تنجیزیه باید به گونه‌ای باشد که امر رفعش به ید مکلف نباشد؟!

«لا تنقض الیقین بالشک» اطلاق دارد و چنین قیدی که در شک ذکر فرمودند، از روایت یا از حکم عقل به دست نیامده است و خیلی مواردی که مثل ایشان استصحاب جاری می‌کند، شک به گونه‌ای است که امرش به ید مکلف است؛ به این معنا که می‌تواند رفع کند. فرضاً کسی عادل بوده است و شک در بقاء عدالتش داریم، چون حالت سابقه‌اش عدالت بوده می‌توانیم استصحاب کنیم و ظاهراً کسی در این اختلاف ندارد و می‌گویند: هذا الرجل کان عادلاً و الآن کما کان، در حالی که این عدالت و شک در آن در اختیار خود مکلف است و می‌تواند با انجام یک عصیان رفع عدالت کند و دیگر نمی‌شود گفت حالت سابقه‌اش عدالت بوده است.

مثال روشن‌تر: دستتان پاک بود، شک می‌کنید هنوز پاک است یا خیر، می‌توانید استصحاب طهارت کنید و در عین حال می‌توانید این شک مسبوق به یقین به طهارت را نابود کنید و دستتان را نجس کنید و هكذا در موارد دیگر

لذا اشکالی که شهید صدر رحمته الله به مرحوم آخوند وارد کردند که شک در بقاء صوم نهاری نباید به عنوان قضیه‌ی تنجیزیه‌ای که امر رفعش به ید مکلف است باشد، شرط بی‌جهتی است و کلام آخوند رحمته الله در جریان استصحاب حالت سابقه به نحو کان ناقصه در زمان و زمانیات صحیح است.

در اینجا این مسأله مطرح می‌شود که آیا در چنین مواردی می‌توانیم استصحاب وجوب جلوس جاری کنیم؟

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی